

دیپلماسی مشارکت راهبردی چین و رویکرد آن به غرب آسیا

* مهرشاد غفارزاده^۱، مهدی امیری^۲، ایمان شعبانزاده^۳

۱. دانشجوی دکتری روابط بین الملل، دانشکده علوم اداری و اقتصاد، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران
۲. استادیار گروه علوم سیاسی، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، تهران، ایران
۳. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی سیاسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

اطلاعات مقاله

چکیده

پس از پایان جنگ سرد چین یک شبکه مشارکت جهانی تشکیل داده است. دیپلماسی مشارکتی چین در سه دهه اخیر به ابزار اصلی سیاست خارجی این کشور تبدیل شده و شاخص نمادین سطح روابط دوجانبه و چندجانبه با دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای است. این پرسش مطرح است که غرب آسیا چه جایگاهی در دیپلماسی مشارکتی چین دارد؟ در پاسخ این فرضیه مطرح می‌شود که چین مانند گذشته شریک‌های خود را به قدرت‌های بزرگ محدود نکرده است که این راهبرد قابل توجه‌ترین تغییر در شبکه مشارکت چین است. از آنجایی که خارج از منطقه ایندو-پاسیفیک برای چین، غرب آسیا یکی از مهم‌ترین مناطق است، رویکرد چین به غرب آسیا مبتنی بر امنیت منابع مهم و دسترسی به بازارها و منابع است. این نوشتار استدلال می‌کند که سلسله‌مراتب سطوح دیپلماسی مشارکتی نشان می‌دهد که دولت‌ها و سازمان‌های منطقه غرب آسیا برای چین اهمیت دارند. بنابراین با درک این سلسله‌مراتب می‌توان رویکرد چین به روابط با کشورهای غرب آسیا را تحلیل کرد. دیپلماسی مشارکت چین با غرب آسیا بر محورهای انرژی، ابتکار یک کمربند و یک راه، سرمایه‌گذاری خارجی، تجارت و فناوری متمرکز است. روش پژوهش این مقاله توصیفی-تحلیلی است.

تاریخ دریافت: ۳۰ مهر ۱۴۰۱
تاریخ پذیرش: ۱۴ بهمن ۱۴۰۱
تاریخ انتشار: ۱۶ اسفند ۱۴۰۱

کلیدواژه‌ها:

چین، دیپلماسی مشارکتی،
غرب آسیا، مشارکت
راهبردی.

* نویسنده مسئول:

دکتر مهرشاد غفارزاده
نشانی:
دانشکده علوم اداری و اقتصاد، دانشگاه
اصفهان، اصفهان، ایران
پست الکترونیک:
m.ghafarizadeh@ase.ui.ac.ir

استناد به این مقاله:

غفارزاده مهرشاد، امیری مهدی، شعبانزاده ایمان. (۱۴۰۱). دیپلماسی مشارکت راهبردی چین و رویکرد آن به غرب آسیا. مطالعات بنیادین و کاربردی جهان اسلام، ۴(۴)، ۷۹-۵۳.

۱. مقدمه

پس از پایان جنگ سرد، چین یک شبکه مشارکت جهانی و چندبعدی تشکیل داده است. از سال ۱۹۹۳ زمانی که پکن اولین مشارکت راهبردی خود را با برزیل ایجاد کرد، دیپلماسی مشارکتی به تدریج به یکی از اجزای اصلی دیپلماسی بزرگ چین تبدیل شده و پکن روابط ویژه خود را در جهان، با مفهوم مشارکت راهبردی گسترش داده است. برای درک بهتر تحول راهبردی چین در دیپلماسی، باید بدانیم این مشارکت‌ها چگونه شکل می‌گیرد و چه چیزی پکن را برای تقویت شبکه مشارکت خود ترغیب می‌کند. بر اساس آمار وزارت امور خارجه چین تا پایان سال ۲۰۲۱ بیش از ۱۰۰ مشارکت در سطوح مختلف ایجاد شده است که شامل کشورها و سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی می‌شود. این مشارکت‌ها ابزار برجسته‌ای در مجموعه ابزار دیپلماتیک چین به منظور تضمین محیطی مناسب برای ظهور این کشور بوده است. به‌عنوان یک ابزار دیپلماتیک، دیپلماسی مشارکت راهبردی منعکس‌کننده تغییر گسترده‌تر در مسیر توسعه چین و پارادایم دیپلماسی آن است. چین در استفاده از دیپلماسی مشارکتی به‌عنوان راهی برای پیشبرد منافع ملی خود منحصر به فرد نیست، بلکه آنچه رویکرد چین را متمایز می‌کند این است که پکن شبکه‌های مشارکت را در مرکز راهبرد سیاست خارجی خود قرار داده است. همچنین چین مانند گذشته، شریک‌های خود را به قدرت‌های بزرگ محدود نکرده که این راهبرد قابل توجه‌ترین تغییر در ایجاد شبکه مشارکت چین است. در واقع دیپلماسی مشارکتی به راهبرد برجسته چین برای پیشبرد رشد اقتصادی و سیاسی آن تبدیل شده است. از نظر اقتصادی، چین به دنبال مشارکت با کشورهایی است که توانایی ارائه بازار برای کالاهای چینی و منابع طبیعی و تقویت حضور اقتصادی چین در جهان را دارند. از نظر سیاسی، هدف چین از مشارکت، مقابله با فشار آمریکا و ایجاد محیط سیاسی مطلوب برای ظهور چین است. خارج از منطقه ایندو-پاسیفیک، غرب آسیا مهم‌ترین منطقه برای چین است. موقعیت ژئوپلیتیک منحصر به فرد غرب آسیا، منبع حیاتی برای تبادل انرژی، فناوری و گسترش روابط اقتصادی، تجارت و سرمایه‌گذاری دو طرف است.

چین در دهه گذشته ردپای اقتصادی، سیاسی و تا حدی کمتر، امنیتی خود را در غرب آسیا افزایش داده است و به بزرگ‌ترین شریک تجاری و سرمایه‌گذار خارجی برای بسیاری از کشورهای منطقه تبدیل شده است؛ همچنین نقش چین با اعلام رئیس‌جمهور چین شی جین‌پینگ

در سال ۲۰۱۳ در مورد ابتکار یک کمربند و یک راه که سنگ بنای راهبرد مدرن چین است، گسترش یافته است. این مقاله را با تحلیل مفهوم مشارکت راهبردی براساس ادبیات موجود در روابط بین‌الملل آغاز می‌کنیم. از آنجایی که هیچ اتفاق نظری در مورد معنای اصطلاح مشارکت راهبردی وجود ندارد، در این مقاله از چارچوب مفهومی توماس ویلکینز برای توضیح مشارکت چین و منطقه غرب آسیا استفاده می‌کنیم. ویلکینز از محدود نویسندگانی است که چارچوب مفهومی مشارکت راهبردی را توضیح داده است. پرسش اصلی مقاله این است که غرب آسیا چه جایگاهی در دیپلماسی مشارکتی چین دارد؟ در پاسخ به این پرسش این فرضیه را مطرح می‌کنیم که چین مانند گذشته شریک‌های خود را به قدرت‌های بزرگ محدود نکرده است که این راهبرد قابل توجه‌ترین تغییر در شبکه مشارکت چین است و دیپلماسی مشارکت چین با غرب آسیا با انرژی، سرمایه‌گذاری خارجی، تجارت، ابتکار یک کمربند و یک راه متمرکز است و پکن مراقب است از تکرار آنچه مداخله غرب می‌داند اجتناب کند و روایتی از تعامل بی‌طرف با همه کشورهای از جمله شورایی که با یکدیگر در تضاد هستند، بر اساس توافق‌های سودمند متقابل ارائه کند.

۲. پیشینه پژوهش

گلداستین (۲۰۰۱) در مقاله «وجه دیپلماتیک راهبرد بزرگ چین: انتخاب یک قدرت در حال ظهور» می‌گوید هدف چین مقابله با محدودیت‌های قدرت آمریکا در دوران پس از جنگ سرد و تسریع ظهور یک سیستم بین‌المللی بود که آمریکا دیگر در آن قدرت هژمون نباشد. در واقع از نظر او، چین برای تحقق آرزوی خود برای ایجاد نظم بین‌المللی جدید، به دنبال ایجاد نوع جدیدی از روابط با دیگر کشورها به‌عنوان جایگزینی برای سیستم اتحادمحور آمریکایی پس از جنگ جهانی دوم بود؛ از این‌رو در سال ۱۹۹۹، جیانگ زمین، رئیس‌جمهور چین مفهوم جدیدی را مطرح کرد که شامل اعتماد متقابل، منفعت متقابل، برابری و همکاری بود. این اولین گام ابتدایی شبکه مشارکت چین بود. چازیز (۲۰۲۰) در مقاله «دیپلماسی مشارکت چین و اجرای موفقیت‌آمیز ابتکار یک کمربند و یک راه» بر این باور است که در یک دهه اخیر چین تعامل اقتصادی و دیپلماتیک خود را با منطقه غرب آسیا به میزان چشمگیری افزایش داده است. بیشتر تجارت و سرمایه‌گذاری چین در منطقه بر انرژی، ساخت زیرساخت‌ها و سرمایه‌گذاری در حوزه کشاورزی و مالی متمرکز است. از نظر او دیپلماسی مشارکتی غرب آسیای چین، بستری برای تعمیق و گسترش همکاری بین کشورهای منطقه در چارچوب ابتکار یک کمربند و یک راه

فراهم کرده است و ارتباط روشن و مستقیمی بین مشارکت‌های نوظهور چین با کشورهای غرب آسیا و اجرای جاده ابریشم جدید وجود دارد.

سان (۲۰۲۰) در مقاله «دیپلماسی مشارکتی چین در خاورمیانه» بر این باور است که با گذشت دو دهه از قرن بیست و یکم، می‌بینیم که چگونه دیپلماسی مشارکتی چین بی سروصدا تکامل یافته است. کشورهای هدف از قدرت‌های بزرگ و همسایگان چین به کشورهای در حال توسعه غرب آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین تغییر کرده‌اند. بحث مشارکت راهبردی تا حد زیادی در ادبیات دانشگاهی و بحث‌های سیاستی ناشناخته باقی مانده و این مفهوم هنوز به درستی تعریف نشده است. اگرچه مقالات مهمی در مورد دیپلماسی اقتصادی، انرژی و قدرت نرم چین در منطقه غرب آسیا نوشته شده است، این نوشتار یکی از اولین مقاله‌ها در مورد انگیزه‌های احتمالی در پشت تلاش‌های ایجاد مشارکت راهبردی چین است و گامی است برای تحلیل این جنبه مهم از سیاست خارجی چین.

۳. چارچوب مفهومی: مشارکت راهبردی

روابط میان دولت‌ها با توجه به متغیرهای گوناگون از الگوهای متعددی مانند ائتلاف، اتحاد، همکاری، مشارکت و منازعه پیروی می‌کند؛ در برخی موارد نیز افزودن واژه‌هایی مانند «راهبردی» به معنای ارتقای سطح منافع و پایداری روابط میان دو بازیگر است. فضای بین‌المللی در عصر حاضر، دولت‌ها را ناگزیر از تغییر الگوی روابط و بازتعریف الگوهای پیشین کرد. در این چارچوب الگوهای جدیدی مانند مشارکت راهبردی مطرح شد. به شکلی که تا دهه ۱۹۹۰ این اصطلاح به ندرت در ادبیات روابط بین‌الملل به کار رفته است. آنچه در ارتباط با اسناد مشارکت راهبردی شایان توجه است، تنوع و گستردگی کارکردی این روابط است. به طوری که برخی از نزدیک‌ترین کشورها از نظر مواضع سیاسی و بین‌المللی تاکنون با یکدیگر سند مشارکت راهبردی رسمی امضا نکرده‌اند، در حالی که بازیگرانی که بیشترین سطح اختلافات با یکدیگر در حوزه سیاسی، اقتصادی و امنیتی را دارند این اسناد را امضا کرده‌اند. به بیانی، ممکن است دو بازیگر «شریک راهبردی» یکدیگر باشند، اما روابط مبتنی بر «مشارکت راهبردی» برقرار نکرده باشند (Ahmadi, et al, 2022: 5).

در روابط بین‌الملل مفهوم مشارکت به صورت مشخص تعریف نشده است، این تا حدود زیادی برمی‌گردد به آنچه دولت‌ها از آن درک می‌کنند و می‌سازند. مشارکت را می‌توان

برای توصیف اتحاد (ناتو)، همکاری اقتصادی مشترک (توافق نامه های مشارکت اقتصادی) یا حتی تعاملات بین رقبای استفاده کرد (Holslag, 2011: 295). دیپلماسی مشارکتی ابزار دیپلماتیکی را توصیف می کند که امکان پیگیری منافع مشترک متقابل را فراهم می کند. دیپلماسی مشارکتی مستلزم رابطه ای از همکاری، تعهدات و ریسک های مشترک است (Na- dkarni, 2010: 46). مشارکت راهبردی از تجارت سرچشمه گرفته است و یک اصطلاح پرکاربرد در واژگان سیاست بین الملل است. این مفهوم جدید در دهه ۱۹۹۰ و پس از جنگ سرد در ادبیات روابط بین الملل رواج یافت. سین کای^۱ استفاده اولیه از این اصطلاح توسط آمریکا را در سال ۱۹۹۰ برای نشان دادن رابطه خود با اتحاد شوروی در جریان مذاکره آن ها در مورد ترتیبات امنیتی اروپای پس از جنگ سرد به کار برده است. از آنجایی که جهان تحت تأثیر جهانی شدن به طور فزاینده ای به هم پیوسته می شد برای مقابله با چالش های جهانی نیاز به همکاری بین المللی در سطح بالاتری بود. بنابراین دولت ها شروع به استفاده از مشارکت راهبردی برای پیگیری اهداف سیاست خارجی خود کردند (Kay, 2000: 15-20). از آن زمان، دانشگاه ها تلاش کرده اند این مفهوم را مطالعه کنند تا بتوانند رویکرد معناداری برای درک روابط بین الملل ایجاد کنند.

ویلکینز،^۲ نادکارنی^۳ و هولسلاگ^۴ به عنوان مهم ترین نظریه پردازان در توسعه چارچوب های مفهومی یا مدل های مشارکت راهبردی هستند. ویلکینز یکی از اولین اندیشمندان علوم سیاسی است که مفهوم مشارکت راهبردی را مطالعه و مدلی برای کاربرد آن ایجاد کرد. او مشارکت راهبردی را این گونه تعریف کرد: «همکاری ساختاریافته بین دولت ها یا سایر بازیگران برای استفاده مشترک از فرصت های اقتصادی یا پاسخ گویی مؤثرتر به چالش های امنیتی نسبت به آنچه می توان به تنهایی به دست آورد» (Wilkins, 2008: 363). نادکارنی مشارکت راهبردی را چارچوبی ساختاریافته برای همکاری بین دو یا چند طرف بیان می کند که به شیوه ای آزاد و غیرالزام آور سازماندهی شده است. از نظر نادکارنی هدف مشارکت راهبردی امکان پیگیری منافع مشترک و رسیدگی به چالش های مشترک در زمینه های مختلف موضوعی و تسهیل همکاری در آینده است» (Nadkarni, 2010). از نظر ویلکینز، مشارکت راهبردی با اتحاد یا ائتلاف

-
1. Sean Kay
 2. Wilkins
 3. Nadkarni
 4. Holslag

متفاوت است و شامل چهار ویژگی است: نخست و مهم‌تر از همه، مشارکت راهبردی درباره یک هدف کلی سازماندهی شده است که توسط منافع مشترک هدایت می‌شود نه وظیفه‌ای ویژه؛ در واقع روابط مشارکتی مستلزم یک چارچوب ساختاری برای همکاری میان کشورهای است که فراتر از تعامل دیپلماتیک عادی است و مبادلات منظم بین بخش‌های مختلف دولتی را فراهم می‌کند. ساختار نهادی این پیوندها به صورت موردی متفاوت است و معمولاً در بیانیه‌های مشترک گنجانده شده است که حوزه‌های همکاری و سازوکارهای ایجادشده برای پیشرفت همکاری را مشخص می‌کند (Wilkins, 2008: 360-365). دوم، مشارکت راهبردی با سطوح بالایی انعطاف‌پذیری و در عین حال محدودکردن تعهدات صریح مشخص می‌شود. آن‌ها از تعهدات رسمی الزام‌آور در صفت‌بندی‌های بین‌دولتی، مانند اتحادیه‌های مبتنی بر پیمان یا ائتلاف دوری می‌کنند.

جان سیورچیاری^۵ استدلال می‌کند که «در دنیای پس از جنگ سرد، بیشتر کشورهای در حال توسعه این نوع مشارکت‌ها را ترجیح می‌دهند، زیرا به آن‌ها اجازه می‌دهد از مزایایی مانند کمک‌های اقتصادی یا امنیتی، بدون خطرات ناشی از دست‌دادن خودمختاری استفاده کنند» (Ciorciari, 2010: 7). به بیان دیگر، دولت‌ها به دنبال اجتناب از هزینه‌های مرتبط با اتحادیه‌های بین‌دولتی هستند. سوم، مفهوم مشارکت‌های راهبردی به جای اتحادیه‌های تهدیدمحور،^۶ هدف‌محور^۷ هستند. دیپلماسی مشارکتی را می‌توان به‌عنوان مظهر تمایل بازیگران شرکت‌کننده برای دنبال کردن منافع مشترک و اهداف متقابل و کنار گذاشتن تضادهای بیشتر در نظر گرفت. در واقع مشارکت‌ها به‌عنوان تعهد به «نداشتن اختلافات در مورد سیاست داخلی به نفع همکاری با یکدیگر در مورد موضوعات مورد نگرانی مشترک در دیپلماسی بین‌المللی» در نظر گرفته می‌شود (Goldstein, 2005: 134). چهارم، برخلاف اتحادیه‌ها، مشارکت‌ها تمایل رفتاری قوی‌تری دارند و نسبتاً فرایندمحور هستند. آن‌ها اغلب ابزاری برای همکاری بین‌دولتی هستند که «به‌منظور همکاری شکل گرفته‌اند». یکی از جنبه‌های مهم در این زمینه، توانایی مشارکت‌ها برای کاهش ابهامات، نه تنها در برابر محیط بین‌المللی، بلکه در میان شرکا است (Wilkins, 2008: 360-361). در واقع یکی از جذابیت‌های مشارکت راهبردی برای بسیاری از

5. John D. Ciorciari

6. Threat-driven.

7. Goal-driven.

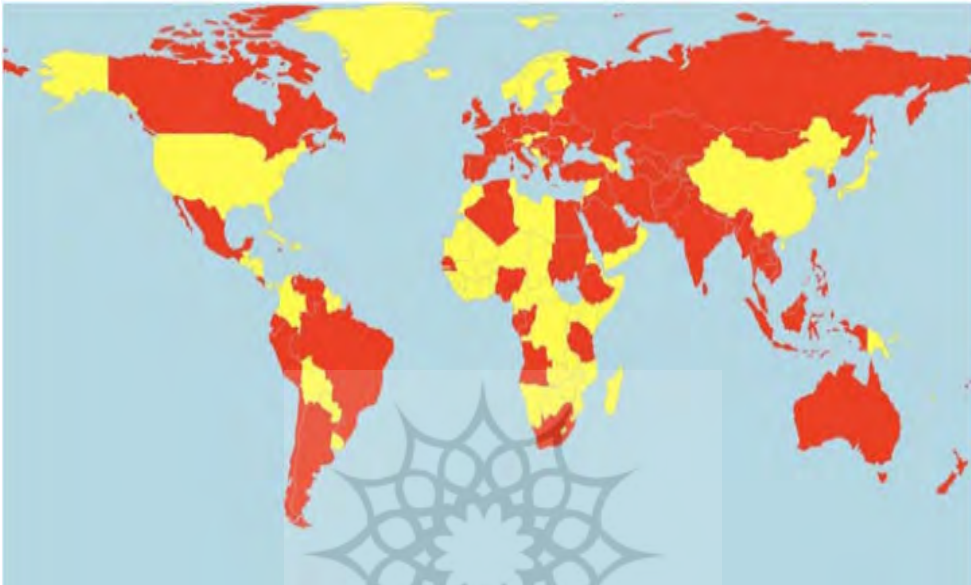
کشورها ماهیت غیررسمی و هزینه‌های پایین در مقایسه با الگوهای مانند ائتلاف و اتحاد است. به‌طور کلی چارچوب‌های مشارکت شامل همکاری میان دولت‌ها بیشتر عناصر غیرنظامی، تقویت تماس‌های مردمی و به‌ویژه همکاری تجاری و اقتصادی است. از میان این حوزه‌های مختلف، ارتقای روابط اقتصادی شامل دسترسی به بازارها، فرصت‌های سرمایه‌گذاری و منابع طبیعی برای دولت چین اهمیت دارند.

۴. دیپلماسی مشارکت راهبردی چین

مفهوم مشارکت در دیپلماسی چین پس از پایان جنگ سرد مطرح شد. از میانه دهه ۱۹۹۰، مشارکت‌های راهبردی به‌عنوان شکل جدیدی از هم‌سویی بین دولت‌های منطقه آسیا-پاسفیک پدیدار شد. چین اولین مشارکت راهبردی خود را با برزیل در سال ۱۹۹۳ ایجاد کرد. از آن زمان، ایجاد مشارکت‌های راهبردی به یکی از قابل توجه‌ترین ابعاد دیپلماسی چین تبدیل شده است (Cheng and Wankun, 2002: 240). مشارکت‌های راهبردی چین در ابتدا بر قدرت‌های بزرگ و همسایگان منطقه‌ای متمرکز بود. در دهه ۱۹۹۰ چین سه مشارکت راهبردی با برزیل، روسیه و آمریکا داشت. مشارکت راهبردی چین و برزیل را می‌توان تلاشی برای بازگرداندن وجهه بین‌المللی این کشور پس از حوادث میدان تیان‌آنمن^۸ در سال ۱۹۸۹ تفسیر کرد. البته توجه اصلی دیپلماسی مشارکتی چین بر روابط با روسیه و آمریکا متمرکز بود. هدف چین این بود که روابط پایدار و دوستانه خود با قدرت‌های جهانی را حفظ کند، زیرا نظم نوین جهانی در حال شکل‌گیری بود. با این حال تمرکز جغرافیایی پکن از ابتدای قرن بیست و یکم به‌طور قابل توجهی گسترش یافته است. دولت چین تأکید بیشتری بر توسعه روابط دوجانبه با کشورهای در حال توسعه سایر مناطق جهان داشت. این تحولات خاورمیانه (غرب آسیا)، اروپا و تا حدودی آمریکای لاتین را به مناطق راهبردی اصلی چین تبدیل کرد (Feng & Huang, 2014: 10-11). در واقع، چین مانند گذشته، شرکای خود را به قدرت‌های بزرگ محدود نکرده است که قابل توجه‌ترین تغییر در راهبرد شبکه مشارکت چین است. تا پایان سال ۲۰۱۸ چین با ۷۸ کشور و ۵ سازمان منطقه‌ای (اتحادیه آفریقا، اتحادیه عرب، آسه‌آن، جامعه کشورهای آمریکای لاتین و کارائیب و اتحادیه اروپا) مشارکت دارد که هر ۵ قاره را پوشش می‌دهد و ۴۵ درصد از ۱۷۴ کشوری است که روابط دیپلماتیک

8. Tiananmen

رسمی با چین دارند (Li & Ye, 2019: 66-67).



نقشه ۱. شبکه مشارکت چین Source: Li & Ye, 2019: 67

در مورد توسعه زمانی، دیپلماسی مشارکتی چین از سال ۱۹۹۳ به طور مداوم رشد کرده است. برای دهه اول در سال‌های ۱۹۹۳ تا ۲۰۰۳ تنها ده کشور با چین مشارکت داشته‌اند. اما در سال‌های ۲۰۰۴ و ۲۰۰۵ به ترتیب ۱۳ و ۱۰ کشور با چین روابط مشارکتی ایجاد کرده‌اند که جهش بزرگی بوده است. در این دوره، چین شبکه خود را تا حد زیادی با شامل کردن کشورهای اروپایی، کشورهای همسایه، اتحادیه آفریقا و آسه‌آن گسترش داده بود. این اولین مرحله از گسترش شبکه مشارکت چین است. دومین مرحله، دیپلماسی مشارکتی چین در سال ۲۰۱۳ مطرح شد که تا امروز ادامه دارد و پکن بیش از ۴۶ مشارکت با جهان خارج ایجاد کرده است. پس از روی کار آمدن شی‌جی‌پینگ^۹ تغییرات مهمی در دیپلماسی مشارکتی چین رخ داد و از آنجایی که او در پی «رؤیای چینی»^{۱۰} برای تطابق با وضعیت بین‌المللی بود،

9. Xi Jinping

10. The Chinese Dream

چین سیاست خارجی فعال تری به کار گرفت که هدف آن تبدیل کردن چین به یک کشور قدرت مندتر و ثروت مندتر است. در گزارش نوزدهمین کنگره ملی حزب کمونیست چین، «مشارکت» برای اولین بار به صورت رسمی به عنوان مؤلفه مهم راهبرد دیپلماتیک چین مطرح شد. در این بیانیه تأکید شده است که چین «رویکرد جدیدی برای توسعه روابط دولت با دولت به کار خواهد گرفت» و مشارکت را به رویارویی اولویت خواهد داد. همچنین تأکید شده است که به دنبال توسعه فعالانه مشارکت های جهانی و گسترش همگرایی منافع با سایر کشورها است (Yue, 2018: 15).

نوع روابط مشارکتی که دولت چین پیش بینی کرده است بر ایجاد روابط، بدون هدف قراردادن طرف ثالث متمرکز است. به نظر می رسد برخی از اصول اساسی وجود دارد که از مدت ها پیش چین در شکل گیری این مشارکت آورده است. آن ها جزو جدایی ناپذیر راهبردی چین هستند. اولین و مهم ترین آن ها پنج اصل همزیستی مسالمت آمیز است که مبتنی بر احترام متقابل برای تمامیت ارضی و حاکمیت، مداخله نکردن در امور داخلی یکدیگر، برابری و منافع متقابل و همزیستی مسالمت آمیز است. دوم، دیپلماسی مشارکتی مستلزم بازنمایی کامل جوهر «دوستی»^{۱۱} در مفاهیم اصلی سیاست خارجی چین است. این نشان می دهد که ماهیت مشارکت، اتحاد غیر نظامی است و هیچ طرف ثالثی را در بر نمی گیرد. سوم اینکه این شکل دیپلماسی مشارکتی در تضاد با شکل های هم سویی «تهدید محور» مانند اتحاد های نظامی است که به عنوان همکاری رسمی بین المللی با تمرکز بر مسائل امنیت ملی تعریف می شود (Strüver, 2017: 35). از نظر پکن مشارکت ها به عنوان تعهد به «نداشتن اختلافات در مورد سیاست داخلی به نفع همکاری با یکدیگر در موضوعات مورد نگرانی مشترک در دیپلماسی بین المللی» در نظر گرفته می شود (Goldstein, 2005: 134). رهبران چین نظرات نسبتاً روشنی در مورد ویژگی های اصلی مشارکتی ایده آل بیان کرده اند. در سال ۲۰۰۴، ون جیابائو^{۱۲} در اولین سفر اروپایی خود به عنوان نخست وزیر چین، مشارکت راهبردی جامع چین و اتحادیه اروپا را این گونه تعریف کرد که به نوعی جهان شمول و در مورد سایر مشارکت ها کاربرد دارد: «منظور از جامع^{۱۳} این

-
11. Friendship
 12. Wen Jiabao
 13. Comprehensive

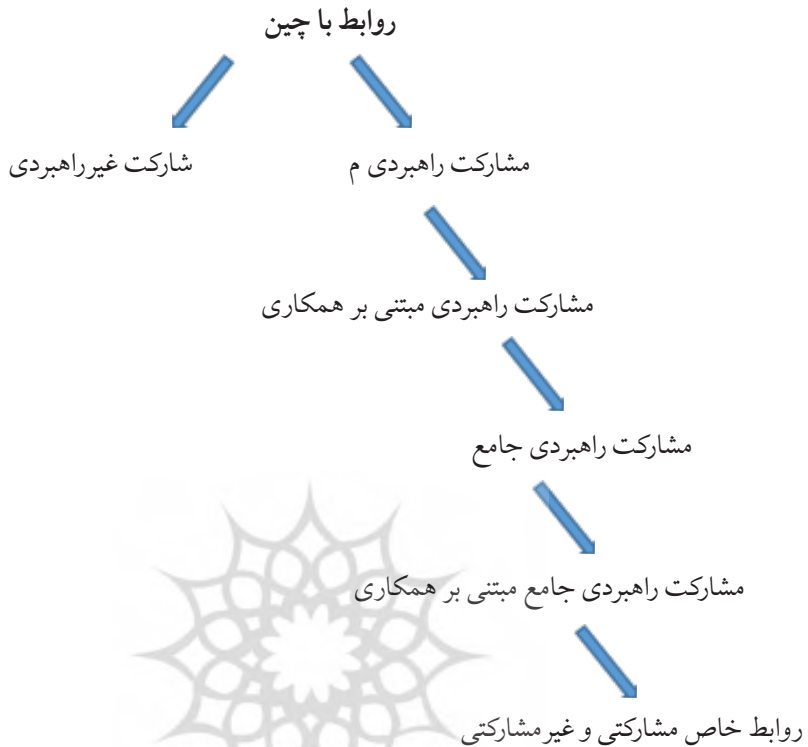
است که همکاری باید چندبعدی، گسترده و چندلایه باشد. حوزه‌های اقتصادی، علمی، فناوری، سیاسی و فرهنگی را پوشش دهد و شامل سطوح دوجانبه و چندجانبه است و دولت‌ها و گروه‌های غیردولتی اجرا می‌کنند. منظور از راهبردی^{۱۴} این است که همکاری باید بلندمدت و با ثبات باشد و بر تصویر بزرگ‌تر روابط چین و اتحادیه اروپا تأثیر بگذارد. از تفاوت‌های ایدئولوژی و نظام اجتماعی فراتر رود و تحت تأثیر رویدادهای فردی قرار نگیرد که هر از گاهی رخ می‌دهد. منظور از مشارکت^{۱۵} این است که همکاری باید برابر، متقابل، سودمند و برد-برد باشد. دو طرف باید روابط خود را بر احترام و اعتماد متقابل بنا کنند، بکوشند منافع متقابل را گسترش دهند و در موضوعات اصلی و در عین حال که اختلافات جزئی را کنار بگذارند، زمینه‌های مشترک را جست‌وجو کنند» (Li & Ye, 2019: 68). بنابراین با استفاده از طبقه‌بندی نخست‌وزیر چین، می‌توان کشورها و مناطق را به سه گروه بزرگ مشارکت راهبردی جامع، مشارکت راهبردی و مشارکت منظم تقسیم‌بندی کرد.

وزارت امور خارجه چین شش سطح مختلف از دیپلماسی و روابط مشارکت را برای همه دولت‌های خارجی تعیین کرده است. برای درک مشارکت چین، ساختار سلسله‌مراتبی آن‌ها ضروری است. سطوح مختلف حاکی از انتظارات و اهمیت متفاوت برای رابطه‌ای دوجانبه است. در میان انواع مختلف، روابط مشارکت چین، مشارکت راهبردی «دوستان نزدیک‌تر»^{۱۶} نسبت به سایر کشورها است و در میان شرکای راهبردی، ساختار سلسله‌مراتبی ضمنی نیز وجود دارد (Feng & Huang, 2014: 15). از دیدگاه وزارت امور خارجه چین، «راهبردی» به این معناست که جنبه‌ای از روابط وجود دارد که ممکن است بر دفاع از مرزهای چین، تأمین منابع راهبردی یا دسترسی به بازارها یا منابع اضافی تأثیر بگذارد. هرگونه مشارکتی که راهبردی به آن اضافه شود منجر به روابط توسعه‌یافته‌تر با چین می‌شود. از این رو، کشورها به‌طور فزاینده‌ای از دیپلمات‌های چینی درخواست می‌کنند تا روابط را از مشارکت غیرراهبردی به مشارکت راهبردی ارتقا دهند. در ادامه ویژگی‌های شش نوع مشارکت (رتبه‌بندی از حداقل تا مهم‌ترین) آمده است (Braga, 2018: 6).

14. Strategic

15. Partnership

16. Closer friends



نمودار ۱. نمودار درختی طبقه‌بندی مشارکت‌های چین Source: Braga, 2018: 6

۱. مشارکت‌های غیر راهبردی تی هنگامی که یک مشارکت کلمه «راهبردی»^{۱۷} ندارد، نشان می‌دهد که برای دولت چین به دلایل سیاسی، اقتصادی و امنیتی اهمیت ویژه‌ای ندارد.
۲. مشارکت راهبردی: شبکه مرکزی دیپلماسی مشارکتی چین است و بیش از ۸۰ مشارکت راهبردی وجود دارد. چین با تأکید بر ویژگی راهبردی می‌خواهد نشان دهد که این مشارکت‌ها باید بلندمدت و آینده‌نگر باشند و منعکس‌کننده نگرانی‌های راهبردی آن باشند (Yue, 2018: 12-13). این نگرانی‌ها شامل منافع اصلی چین، حاکمیت و تمامیت ارضی، به‌ویژه اصل چین واحد در مورد تایوان و مسائل مربوط به جدایی طلبان استان سین‌کیانگ است.

17. Strategic

۳. مشارکت راهبردی مبتنی بر همکاری:^{۱۸} کشورهای دارای این نوع مشارکت‌ها اهمیت ژئواستراتژیک دارند. برای نمونه، آن‌ها ممکن است با چین مرز مشترک داشته باشند (هند، کره جنوبی و افغانستان) یا در نزدیکی خارج از کشور چین واقع شوند (ترکیه و سریلانکا). شایان توجه اینکه این مشارکت‌ها «جامع»^{۱۹} نیستند، یعنی دامنه همکاری راهبردی آن‌ها گسترده نیست (Braga, 2018: 6). برای نمونه اگرچه افغانستان با چین مرز مشترک دارد، همچنان درگیر جنگ داخلی است و نگرانی‌های عمیق امنیتی داخلی وجود دارد. بنابراین روابط دوجانبه بیشتر بر امنیت منطقه‌ای و کمتر بر اقتصاد، تجارت و سرمایه‌گذاری متمرکز است.

۴. مشارکت راهبردی جامع:^{۲۰} کشورهایی که چنین همکاری‌هایی را با چین حفظ می‌کنند، از نظر نوع، بسیار متنوع‌تر هستند و در تمام نقاط جهان واقع شده‌اند. این شکل از مشارکت برای بیشتر ارتقا‌های پس از سال ۲۰۱۱ در روابط دوجانبه به‌کار گرفته شده است. این کشورها برای چین اهمیت راهبردی و اقتصادی دارند (Struver, 2017: 43).

۵. مشارکت راهبردی جامع مبتنی بر همکاری:^{۲۱} این شکل از مشارکت برای کشورهایی است که تعامل اقتصادی عمیقی با چین دارند. افزودن کلمه «همکاری»^{۲۲} دامنه روابط دوجانبه را گسترش می‌دهد. روابط چین با کشورهای آسیای جنوب شرقی در این دسته قرار می‌گیرد. چین در طیف کاملی از مسائل از جمله سیاست، دیپلماسی، تجارت و توسعه با این کشورها همکاری می‌کند. این طیف از تعامل از هر دو وجه حساس تا پیش‌پاافتاده ویژگی همکاری راهبردی جامع است (Smith, 2012: 131).

۶. روابط مشارکتی و غیرمشارکتی (ویژه): این مشارکت‌ها برای کشورهایی است که جایگاه منحصر به فردی در روابط خارجی چین دارند. آن‌ها فراتر از معیارهای عمومی برای مشارکت راهبردی هستند. این روابط یا نتیجه تاریخ مشترک، همکاری نزدیک در مسائل امنیتی، اهمیت منحصر به فرد برای اقتصاد چین یا ترکیبی از این عوامل است. این نوع نشان می‌دهد این کشور

-
- 18. Strategic cooperative partnership
 - 19. Comprehensive
 - 20. Comprehensive strategic partnership
 - 21. Comprehensive strategic cooperative partnership
 - 22. Cooperative

یا همکاری بسیار نزدیکی با چین دارد یا از نظر راهبردی بسیار مهم است. چین مشارکت‌های ویژه‌ای با روسیه (تاریخ مشترک منحصر به فرد)، پاکستان (همکاری نزدیک امنیتی) و آلمان (اهمیت منحصر به فرد برای اقتصاد چین) دارد. در حال حاضر، هر یک از این سه کشور نوع منحصر به فرد خود را از مشارکت راهبردی دریافت می‌کنند (Braga, 2018: 6-9). هر یک از این مشارکت‌ها اولویت ویژه‌ای دارند که نشان‌دهنده سطح اهمیتی است که پکن برای آن دولت یا منطقه قائل است.

۵. غرب آسیا و دیپلماسی مشارکت راهبردی چین

اندرو ناتان و اندرو اسکوبل^{۲۳} تهدیدات امنیتی چین را با استفاده از رویکرد «چهار حلقه»^{۲۴} به‌عنوان قدرتی در حال ظهور در شرایط آنارسی بین‌المللی بررسی کرده‌اند. از نظر آن‌ها، نخستین حلقه، فشارها و محدودیت‌های داخلی است. دومین حلقه، بیست کشور بلافاصله مجاور چین از جمله ژاپن، ویتنام، کره جنوبی و هند هستند. سومین حلقه، شامل شش سیستم منطقه‌ای است که هر کدام از آن‌ها شامل مجموعه‌ای از دولت‌هایی است که منافع سیاست خارجی آن‌ها به هم پیوسته است. این مناطق شامل شمال شرقی آسیا، اقیانوسیه، آسیای جنوب شرقی قاره‌ای، جنوب شرق آسیا و آسیای مرکزی است. این دو منطقه اخیر به دلیل نزدیکی جغرافیایی در دستور کار اصلی سیاست خارجی چین قرار دارند. چهارمین حلقه، دیگر مناطق جهان از جمله منطقه غرب آسیا است که در حلقه چهارم و بیرونی قرار دارد. کشورهایی که در این حلقه قرار دارند از نظر جغرافیایی دور هستند و تهدید فوری برای چین نیستند (Nathan & Scobell, 2015: 3-7). از این رو، چین برای کاهش فشار ناشی از سلطه و نفوذ آمریکا در شرق آسیا به‌عنوان بخشی از تلاش‌های گسترده‌تر برای مهار هژمونی آمریکا به دنبال روابط نزدیک‌تر با دولت‌های مناطق دیگر از جمله منطقه غرب آسیا می‌کوشد.

در واقع به موجب موقعیت دور منطقه غرب آسیا در حلقه امنیتی بیرونی چین، روابط بین دولت‌های منطقه و پکن از سال ۱۹۸۷ بیشتر بر تجارت و همکاری اقتصادی متمرکز شده است و راهبرد کلی چین تعمیق روابط اقتصادی و تجاری بدون درگیر شدن در

23. Andrew Nathan and Andrew Scobell

24. Four ring approach

باتلاق‌های بی‌شمار و طولانی سیاسی و نظامی منطقه است. محوریت همکاری اقتصادی و توسعه تعامل چین با کشورهای غرب آسیا در دو سند اساسی دولت چین، «چشم‌انداز و اقدامات در مورد کمربند مشترک اقتصادی در حال ایجاد جاده ابریشم و جاده ابریشم دریایی قرن بیست و یکم»^{۲۵} در سال ۲۰۱۵ و «سند سیاست عربی»^{۲۶} در سال ۲۰۱۶ منعکس شده است. سند سیاست عربی «راهبرد گسترده تاریخی، راهبردی و اقتصادی و تعامل چین با دولت‌های غرب آسیا» مبتنی بر همکاری برد-برد را ارائه می‌دهد (Fulton, 2019: 3). این سند ادعا می‌کند که سیاست غرب آسیایی چین در این شش اصل ریشه دارد: ۱. ایجاد سازوکارهای ارتباطی و گفت‌وگو برای امکان همکاری سیاسی؛ ۲. تقویت روابط اقتصادی با سرمایه‌گذاری و همکاری تجاری؛ ۳. ترویج اصل حاکمیت سرزمینی و مداخله نکردن در امور داخلی؛ ۴. همکاری در زمینه‌های توسعه اجتماعی مانند مراقبت‌های بهداشتی، آموزشی، علمی و فناوری؛ ۵. همکاری در زمینه رسانه و همچنین فرهنگ، هنر و ادبیات؛ ۶. همکاری در امور امنیتی سنتی مانند تروریسم و پلیس و موارد غیرسنتی مانند امنیت سایبری (China's Arab Policy Paper, 2016).

دیپلماسی مشارکتی چین در غرب آسیا از این دیدگاه سرچشمه می‌گیرد که اتحاد با تغییرات حاکم بر منطقه هم‌خوانی ندارد. چین به‌عنوان قدرتی سوسیالیست به‌دنبال «انزوای باشکوه»^{۲۷} است. در این میان، پکن فراتر از اختلافات سیاسی و ایدئولوژیک خود با کشورهای هدف، ایجاد شبکه‌ای از مشارکت‌ها بر اساس «جست‌وجوی نقاط مشترک با حفظ اختلافات»^{۲۸} را انتخاب کرده است که با فلسفه دیپلماتیک نبود اتحاد چین نیز سازگار است (Degang, 2020: 1-2). از این رو بنابر روایت پکن مداخله این کشور در منطقه، سبب پیشبرد اهداف آن در بلندمدت نمی‌شود. بنابراین چارچوب همکاری مشخص شده دیپلماسی مشارکت چین با غرب آسیا بر انرژی، سرمایه‌گذاری خارجی، تجارت، ابتکار یک کمربند و یک راه متمرکز است و پکن مراقب است از تکرار آنچه مداخله غرب می‌داند اجتناب کند و روایتی از تعامل بی‌طرف با همه کشورهای از جمله کشورهایی که با یکدیگر در تضاد هستند، بر اساس توافق‌های سودمند متقابل ارائه کند (Fulton, 2019: 3). همچنین چین به منطقه

25. Vision and Actions on Jointly Building Silk Road Economic Belt and 21st-Century Maritime Silk Road^{۲۵}

26. Arab Policy Paper

27. Glorious isolation

28. Seeking common ground while reserving differences

غرب آسیا بیشتر از مناطق دیگر اهمیت می‌دهد که در این واقعیت مشهود است که هشت مورد از ۹ دولت منطقه، با چین سطح عالی مشارکت راهبردی دارند، البته این به معنای یکسانی این کشورها نیست.

اگرچه دیپلماسی مشارکت چین در غرب آسیا جزو حیاتی شبکه مشارکت جهانی این کشور است، شرکای غرب آسیایی چین را می‌توان بر اساس اهمیتشان به «دولت‌های محوری»،^{۲۹} «دولت‌های میانجی»،^{۳۰} «دولت‌های کلیدی»^{۳۱} و «دولت‌های هوادار»^{۳۲} تقسیم کرد که مجموعه‌ای از دیپلماسی مشارکت چین در این منطقه را با هم تشکیل می‌دهند: ۱. دولت‌های محوری به قدرت‌های منطقه‌ای با قدرت فراگیر اشاره دارد که به‌عنوان محورهای مرکز^{۳۳} در شبکه مشارکت جهانی چین عمل می‌کنند. این کشورها (جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی) از نظر سیاسی، اقتصادی و نظامی قوی هستند و برای منافع چین حیاتی هستند؛ ۲. دولت‌های میانجی به آن دسته از شرکای چین گفته می‌شود که موقعیت ویژه‌ای دارند و به‌عنوان پل‌هایی بین چین و دیگر قدرت‌های بزرگ عمل می‌کنند. آن‌ها در خدمت منافع کلی چین در منطقه و فراتر از آن هستند. رژیم صهیونیستی در این دسته قرار می‌گیرد؛ ۳. دولت‌های کلیدی آن دسته از قدرت‌های متوسط غرب آسیا هستند که حجم اقتصادی نسبی و ظرفیت توسعه دارند و می‌توانند بر کشورهای همسایه خود تأثیر بگذارند. از نظر شرکای چین در غرب آسیا، عراق در چنین دسته‌بندی قرار می‌گیرد؛ هرچند که در حال حاضر وضعیت سیاسی داخلی ناآرامی دارد؛ ۴. دولت‌های هوادار، آن دسته از شرکا هستند که از نظر اندازه، جمعیت و حجم اقتصادی به نسبت کوچک هستند، اما درجه بالایی از دوستی را به چین نشان می‌دهند و تمایل زیادی به همکاری‌های اقتصادی و تجاری دوجانبه دارند. از این رو، این کشورها به‌عنوان سنگرهایی برای حفاظت از منافع ویژه چین در غرب آسیا عمل می‌کنند. این کشورها قطر، عمان، اردن و کویت هستند.

29. Pivot states

30. Node states

31. The key states

32. The stronghold states

33. Pivots or hubs

جدول ۱. چهار سطح مشارکت‌های چین در منطقه غرب آسیا

شركا	نقش شركا	سال مشاركت	نوع مشاركت
جمهوری اسلامی ایران	دولت محوری	۲۰۱۶	مشارکت راهبردی جامع
عربستان سعودی	دولت محوری	۲۰۱۶	مشارکت راهبردی جامع
اسرائیل	دولت میانجی	۲۰۱۷	مشارکت راهبردی جامع
عراق	دولت کلیدی	۲۰۱۵	مشارکت راهبردی
امارات متحده عربی	دولت هوادار	۲۰۱۸	مشارکت راهبردی جامع
قطر	دولت هوادار	۲۰۱۴	مشارکت راهبردی
کویت	دولت هوادار	۲۰۱۸	مشارکت راهبردی
عمان	دولت هوادار	۲۰۱۸	مشارکت راهبردی
بحرین	نبود مشارکت	-	-

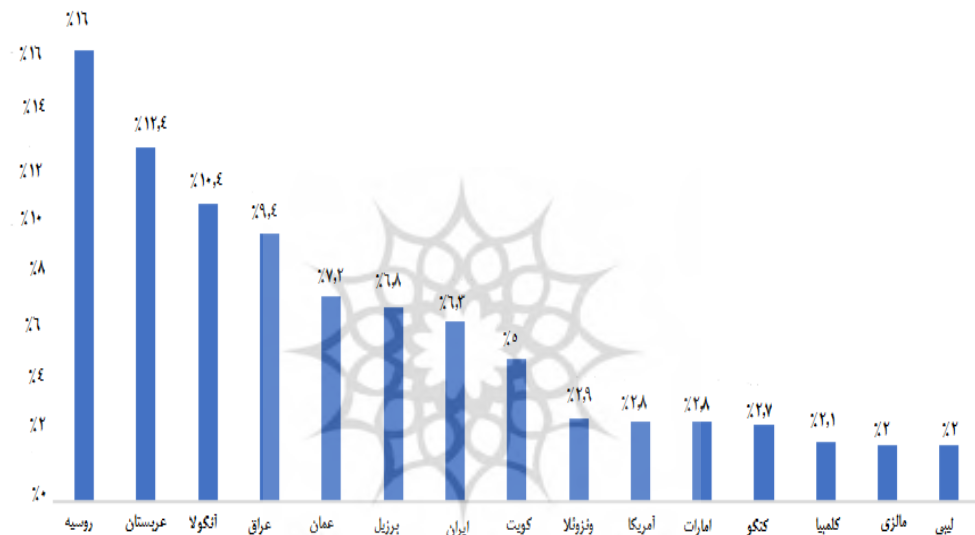
Source: Degang, 2020: 4

همان‌طور که اشاره کردیم دیپلماسی مشارکت چین با غرب آسیا با تقاضای انرژی و ابتکار یک کمربند و یک راه، تجارت و سرمایه‌گذاری خارجی است که در ادامه آن‌ها را بررسی می‌کنیم.

الف) انرژی

رشد اقتصاد چین و حاکم شدن رویکرد «نخست اقتصاد» بر دیدگاه نخبگان این کشور، دیپلماسی مشارکتی این کشور را بر آن داشت تا توجه خود را معطوف کند به غرب آسیا، به‌عنوان منبع اصلی تأمین انرژی پایدار و منبع بازارهای جدیدی که می‌تواند صادرات را به آنجا هدایت کند. از زمانی که چین در میانه دهه ۱۹۹۰ واردکننده نفت شد، روابط انرژی بخش مهمی از روابط بین چین و کشورهای صادرکننده نفت و گاز غرب آسیا بوده است (Wechsler, 2020: 1). از نظر چین، غرب آسیا به‌عنوان مهم‌ترین منطقه راهبردی فراسوی آسیا-پاسفیک است. اهمیت منطقه غرب آسیا برای چین بیشتر به دلیل نیاز این کشور به تأمین انرژی باثبات

و ملاحظات اقتصادی است. منطقه غرب آسیا به دو دلیل اصلی برای چین مهم است: نخست، این منطقه با داشتن ۵۲ درصد از ذخایر نفت اثبات شده و ۴۲ درصد از ذخایر گاز طبیعی اثبات شده، بزرگترین منابع انرژی جهان را در خود جای داده است. در سال ۲۰۱۹، بیش از ۴۵ درصد از واردات نفت خام چین از منطقه غرب آسیا تأمین شد (Looney, 2020: 14). بنابراین منطقه غرب آسیا بزرگترین تأمین کننده انرژی پکن محسوب می شود.

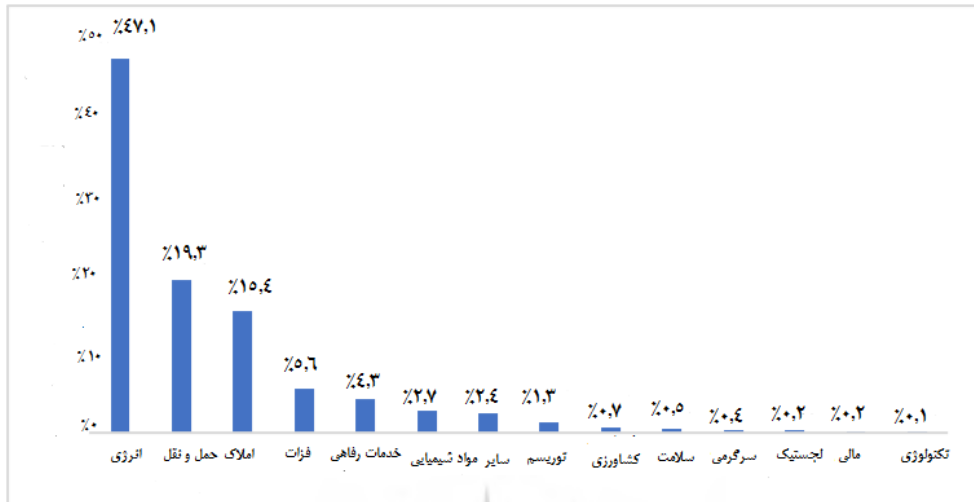


نمودار ۲. واردات نفت چین از ۱۵ کشور اصلی، سال ۲۰۱۹ (درصد)

Source: IMF's Direction of Trade database and authors' calculation.

همچنین اگرچه بیشتر واردات گاز طبیعی چین از خطوط لوله از ترکمنستان و ازبکستان و گاز طبیعی مایع ۳۴ از استرالیا تأمین می شود، غرب آسیا همچنان حدود ۱۹ درصد واردات گاز طبیعی مایع چین یا ۱۱٫۳ درصد از کل واردات گاز طبیعی چین است. در نتیجه بخش انرژی، مقصد اصلی سرمایه گذاری چین در غرب آسیا است و بیش از ۴۷ درصد از کل سرمایه گذاری چین در این منطقه را تشکیل می دهد.

34. liquefied natural gas



نمودار ۳. سهم سرمایه‌گذاری چین بر اساس بخش در غرب آسیا (۲۰۱۸-۲۰۲۰) (درصد کل)

Source: AEI's China Global Investment Tracker and authors' calculations.

چین احتمالاً در سال‌های آینده به‌طور فزاینده‌ای به انرژی این منطقه متکی خواهد بود، زیرا پیش‌بینی می‌شود این کشور مصرف انرژی و تولید داخلی خود را افزایش دهد. در این زمینه، تنوع برای چین مهم است. چین مدت‌هاست که رویکرد متوازی را برای واردات انرژی از این منطقه حفظ کرده است و این جزئی از دیپلماسی مشارکتی چین در منطقه است. البته جایگاه و نقش کشورهای غرب آسیا در حوزه انرژی در سیاست چین متفاوت است. نقش عربستان به دلیل فناوری به اترسیده غربی در حوزه صنایع پایین‌دستی و هم‌سویی با سیاست‌های منطقه‌ای جامعه بین‌المللی ویژه است. همین موضوع سبب شده است چین در سال ۲۰۱۵ بزرگ‌ترین بازار صادرات نفت عربستان (رتبه دوم بعد از روسیه با ۱۶٫۸ درصد از کل واردات نفت چین) و بزرگ‌ترین شریک تجاری آن تبدیل شود. در سال ۲۰۱۴ نیز به‌واسطه جریان تجارت هیدروکربن‌ها (نفت و مشتقاتش) چین به بزرگ‌ترین شریک تجاری امارات تبدیل و در سال ۲۰۱۷ امارات دومین شریک تجاری غرب آسیایی چین پس از عربستان سعودی شد.

ایران به دلیل تحریم‌های بین‌المللی حضور تکنولوژیک کم‌رنگ‌تری تاکنون (همچون در مرحله ساخت مرحله ۱۱ میدان گازی پارس جنوبی) داشته و رابطه این دو کشور بیشتر در سطح دوگانه نفت و کالا است. بنابراین نوعی تقسیم کار دوگانه و وابستگی متقابل بین چین

و کشورهای منطقه غرب آسیا در حوزه انرژی وجود دارد؛ به طوری که کشورهای غرب آسیا عموماً تأمین کننده انرژی و منابع و چین تأمین کننده فناوری های بالادستی حوزه انرژی های فسیلی و بیشتر انرژی های تجدیدپذیر است. چین با این سیاست متنوع سازی می کوشد از درجه حساسیت و آسیب پذیری خود در مسئله واردات انرژی بکاهد (Refinitiv BRI database, 2020). دلیل دوم این است که جغرافیا و شبکه حمل و نقل منطقه نیز در درازمدت برای گسترش چین به سمت غرب مهم و راهبردی است. برای نمونه، حدود ۴۰ درصد و ۱۵ درصد از واردات نفت و گاز چین به ترتیب از تنگه هرمز انجام می شود. اهمیت تنگه هرمز و سایر مسیرهای حمل و نقل در غرب آسیا برای چین با این واقعیت نشان داده می شود که حدود ۲۰ درصد از کل سرمایه گذاری چین در منطقه غرب آسیا به سمت بخش حمل و نقل هدایت شده است (Loo-32-31, 2020: ney). در این زمینه می توان به این نمونه ها اشاره کرد: ایجاد زیرساخت های مربوط به راه آهن سریع السیر برقی (خط تهران - قم - اصفهان و تهران - مشهد به عنوان طرح های شاخص در ایران، دهم رمضان در مصر، راه آهن مکه در عربستان)، بندرها (جزان عربستان، پایانه مشترک بندرهای ابوظبی و کشتیرانی کاسکو در بندر خلیفه امارات به عنوان هاب منطقه ای شبکه کشتیرانی جهانی چین (کاسکو))، بزرگراه (تهران - شمال در ایران، شرق - غرب در الجزایر، مکه - مدینه در عربستان) و فرودگاه (خدمات بولتن آسمان باز امارات به ۳۰ کشور، دقم در عمان) (Al-Qatatsheh & AL-Rawashdeh, 2017, Abdel ghafar & Jacobs, 2020)

ب) ابتکار یک کمر بند و یک راه

ابتکار یک کمر بند و یک راه جدیدترین و جاه طلبانه ترین نمونه از تلاش های فعال چین برای ترویج توسعه اقتصادی و مدل مدیریتی خود در سطح جهان است. ابتکار یک کمر بند و یک راه به کمر بند اقتصادی جاده ابریشم و راه ابریشم دریایی اشاره دارد که دولت چین با هدف ارتقای همکاری اقتصادی بین کشورها راه اندازی کرده و چارچوب گسترده روابط تجاری و بازرگانی بین چین و مناطق مختلف جهان است که به پرچمداری سیاست خارجی پکن تبدیل شده است. این ابتکار به دنبال بازکردن بازارهای جدید و ایمن کردن زنجیره تأمین جهانی برای کمک به رشد اقتصادی پایدار چین و در نتیجه، کمک به ثبات اجتماعی در داخل است (Chaziza, 2020: 2-3). ابتکار یک کمر بند و یک راه از شش راه زمینی مختلف تشکیل شده است که چین را به آسیای مرکزی، آسیای غربی و اروپا متصل می کنند. تاکنون در چارچوب گسترده تر ابتکار یک کمر بند و یک راه، راه گذر اقتصادی چین، آسیای مرکزی و آسیای غربی بیشترین تعداد

کشورها و پیچیده‌ترین طرح‌ها را در بر گرفته است.

ابتکار یک کمربند و یک راه هسته اصلی دیپلماسی مشارکتی چین با دولت‌های منطقه غرب آسیا است و بستری برای تعمیق و گسترش همکاری بین کشورهای منطقه با پکن است و هدف اصلی آن بازکردن بازارهای محلی به روی بازیگران تجاری چین و تضمین عرضه متنوع نفت است. همچنین غرب آسیا به‌عنوان چهار راه مهم راهبردی برای مسیرهای تجاری و خطوط دریایی که آسیا را به اروپا و آفریقا متصل می‌کند، برای آینده ابتکار یک کمربند و یک راه مهم است. از زمان طرح این ابتکار در سال ۲۰۱۳، پکن دست‌کم ۱۲۳ میلیارد دلار برای تأمین مالی طرح‌های مرتبط با یک کمربند و یک راه به غرب آسیا اختصاص داده است، در مقایسه با تخمینی ۵۰۰ میلیارد دلاری که تا سال ۲۰۱۸ در ۵۰ دولت دیگر سرمایه‌گذاری کرده بود (American Enterprise Institute, 2021). هنگامی که جاده ابریشم جدید ساخته شود، نه تنها چین و شرکای آن می‌توانند متقابلاً سود ببرند، بلکه اقتصادهای غرب آسیا، آسیای شرقی و آسیای جنوب شرقی می‌توانند ادغام شوند.

همچنین با ابتکار یک کمربند و یک راه، چین برای دستیابی به این سه هدف در غرب آسیا تلاش می‌کند: نخست، امیدوار است که به رشد اقتصادی شرکای تجاری خود در منطقه کمک کند که به نوبه خود تقاضا برای صادرات آن به منطقه را افزایش خواهد داد؛ دوم، چین با ایجاد یک مسیر زمینی از راه غرب چین، غرب آسیا و اروپا، می‌خواهد اقتصاد خود را از شهرهای بندری در سواحل شرقی خود به سمت استان‌های کمتر توسعه‌یافته غربی و جنوبی خود متعادل کند. یکی از انگیزه‌های اصلی چین در توسعه استان‌های غربی‌اش، کاهش تنش‌های فزاینده مذهبی و قومی بین پکن و جمعیت مسلمان اویغور و ترک است. با انجام این کار، چین امیدوار است ثبات را در استان‌های غربی خود افزایش دهد و از تنش‌های احتمالی آینده با مصرف‌کنندگان و کسب‌وکار منطقه جلوگیری کند؛ سوم، یک مسیر تجاری زمینی وابستگی آن به تنگه مالاکا را برای تجارت بین‌المللی خود کاهش می‌دهد، زیرا تخمین زده می‌شود ۸۰ درصد واردات نفت از تنگه مالاکا عبور می‌کند. بنابراین اگر تنش‌ها بر سر دریای چین جنوبی تشدید شود و اقتصاد این کشور متوقف شود، پکن در محاصره دریایی قرار خواهد گرفت. انتظار می‌رود منطقه غرب آسیا در قلب سه قاره و اتصال آسیا به آفریقا و اروپا، نقشی مرکزی در مسیر تجارت زمینی یک کمربند و یک راه داشته باشد (Mohseni-Cheraghloou, 2021: 5-6).

پ) سرمایه‌گذاری خارجی و تجارت

چین و کشورهای غرب آسیا در دودهه گذشته همکاری‌های اقتصادی و تجاری خود در حوزه مالیات، سرمایه‌گذاری زیرساختی و مذاکره برای انعقاد توافق تجارت آزاد دوجانبه^{۳۵} و چندجانبه را افزایش داده‌اند. در این زمینه چین در حال تعمیق روابط اقتصادی و تجاری خود با کشورهای غرب آسیا است و فرصت‌های جدیدی را برای افزایش همکاری‌های دوجانبه و چندجانبه به کشورهای این منطقه پیشنهاد می‌کند. برای تسهیل فعالیت‌های تجاری و سرمایه‌گذاری، چین مجموعه‌ای از موافقت‌نامه‌های مالیاتی و معاهدات سرمایه‌گذاری دوجانبه را با این کشورها امضا کرده است. چین در راستای تعمیق همگرایی اقتصادی و تجاری خود با غرب آسیا موفق شد با تعریف منافع متقابل با کشورهای این منطقه، در سال ۲۰۲۰ از اتحادیه اروپا پیشی بگیرد و به بزرگ‌ترین شریک تجاری این کشورها تبدیل شود (Chen, 2018). اولین معاهده اجتناب از گرفتن مالیات مضاعف بین چین و کشورهای منطقه غرب آسیا در سال ۱۹۸۹ امضا شد. این همکاری در سال‌های بعدی به حوزه‌های تجارت و سرمایه‌گذاری نیز گسترش یافت. چین در حال حاضر با ۸ کشور عربستان سعودی، امارات متحده عربی، قطر، بحرین، کویت، عمان، سوریه و اسرائیل قراردادهای مالیاتی مختلفی از جمله «مالیات بر درآمد مربوط به سرمایه‌گذاری مشترک»، «مالیات بر درآمد مربوط به شرکت‌های خارجی»، «مالیات بر درآمد اشخاص حقیقی»، «اجتناب از گرفتن مالیات مضاعف» و مواردی مانند تسهیل حضور و فعالیت تاجران و سرمایه‌گذاران خود در این کشورها امضا کرده است.

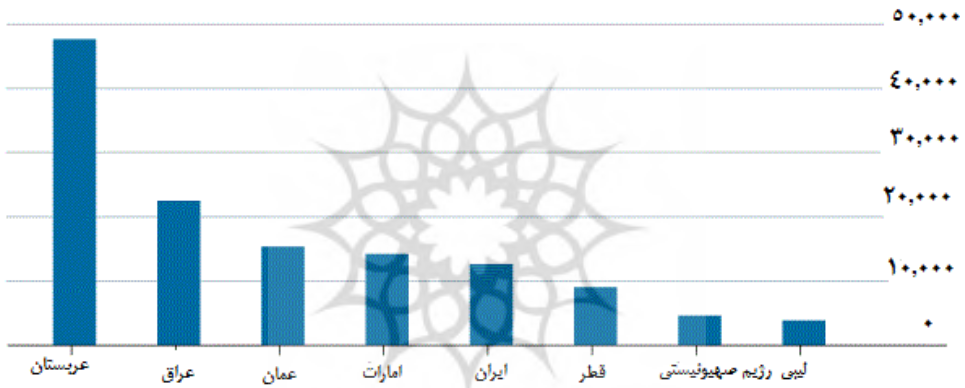
سرمایه‌گذاری چین از ۹۹ میلیارد دلار در سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۲ به ۱۴۳ میلیارد دلار، در سال‌های ۲۰۱۳ تا ۲۰۲۰ افزایش یافته است. در سال ۲۰۲۰ غرب آسیا حدود ۱۶ درصد از کل سرمایه‌گذاری خارجی چین را به خود اختصاص داده است (Wechsler, 2020: 3). سرمایه‌گذاری چین توسط مجمع همکاری چین و کشورهای عربی^{۳۶} و ابتکار یک کمربند و یک راه پشتیبانی می‌شود. سرمایه‌گذاران چینی منابع خود را به بندر خلیفه امارات، بندر گوادر پاکستان و یک پارک سرمایه‌گذاری در بندر دقم عمان^{۳۷} منتقل کرده‌اند که برای تجارت با یکدیگر رقابت می‌کنند. معنای این موضوع برای غرب آسیا این است که بدون توجه به

35. Bilateral Investment treaties

36. The China-Arab States Cooperation Forum

37. Oman's Duqm port

موقعیت کشورها در مسیرهای جاده ابریشم باستانی، ظرفیت افزایش سرمایه‌گذاری و تجارت چینی وجود دارد، اما مراکز مهم لجستیک و تجاری برای سرمایه‌گذاران چینی بیشترین جذابیت را خواهند داشت. همچنین در حالی که آمریکا بزرگ‌ترین شریک تجاری غرب آسیا در بیشتر دوران پس از جنگ جهانی دوم بود، چین به‌سرعت در سال‌های پس از رکود بزرگ در سال‌های ۲۰۰۷ تا ۲۰۰۹ از آن پیشی گرفت. در سال ۲۰۱۸، همه کشورهای غرب آسیا، به جز بحرین و اردن مبادلات تجاری دوجانبه بیشتری با چین نسبت به آمریکا داشتند.



نمودار ۴. تجارت چین با ۸ کشور برتر غرب آسیا (مجموع صادرات و واردات)

Source: World Bank's World Integrated Trade Solution (WITS) Database and authors' calculation.

ت فناوری

پیوندهای فناورانه از مهم‌ترین پیوندهای میان چین و کشورهای غرب آسیا است که در چارچوب دیپلماسی مشارکتی تبیین‌پذیر است. در چارچوب اسناد رسمی و دولتی چین (به‌ویژه اسناد مربوط به بی.آر.ای)^{۳۸} بر کاربرد بیشتر فناوری در حوزه‌های مختلف و حمایت از رژیم تجارت جهانی، اقتصاد آزاد جهان و همکاری آزاد منطقه‌ای تأکید شده است. شرکت‌های

38. Belt and Road Initiative

مهندسی چینی طرح‌های مختلفی را در منطقه غرب آسیا در این زمینه بر عهده گرفته‌اند که از جمله می‌توان به طرح راه آهن نور در مکه، ارائه خدمات امنیتی و ارتباطی هوآوی برای حج در مکه، بستن قرارداد ساخت طرح‌های کنترل سیل جده از سوی شرکت ارتباطات چین و حضور مؤثر شرکت علی بابا اشاره کرد. از دیگر جلوه‌های همکاری فناورانه چین و غرب آسیا تبادل فناوری نظامی با ایران، توافق چین و قطر برای ساخت و انتقال فناوری‌های پیشرفته است. در حوزه فناوری‌های عمرانی و صنایع تولیدی پیشرفته نیز چین نگاه ویژه‌ای به کشورهای غرب آسیا دارد. برای نمونه، همکاری چین با امارات (در ارائه زیرساخت‌های اینترنت نسل پنجم به عنوان کلید آینده و ساخت طرح سه مرحله‌ای برای توسعه صنایع به عنوان طرح محک ابتکار یک کمربند و یک راه و ایجاد کارخانه‌های تولید و فرآوری مواد غذایی با هدف صادرات)، با عربستان (فعالیت در مؤلفه‌های دیجیتال چشم‌انداز سال ۲۰۳۰ عربستان سعودی مانند توسعه هوشمندسازی شهرها و طرح‌های شیرین‌سازی آب) و با ایران (خودروسازی پیش از تحریم‌ها از این موارد است) (Klinger, 2020).

۶. نتیجه

در این مقاله پس از تحلیل مفهوم دیپلماسی مشارکت راهبردی و بررسی ادبیات موجود، جایگاه غرب آسیا در دیپلماسی مشارکت راهبردی چین را بررسی کردیم. یافته‌های پژوهش نشان داد که چین مانند گذشته، شرکای خود را به قدرت‌های بزرگ محدود نکرده که این راهبرد قابل توجه‌ترین تغییر در شبکه مشارکت چین است. از آنجایی که خارج از منطقه ایندو-پاسیفیک، غرب آسیا مهم‌ترین منطقه برای چین است، رویکرد چین به غرب آسیا مبتنی بر امنیت منابع کلیدی و دسترسی به بازارها و منابع است. سلسله‌مراتب سطوح دیپلماسی مشارکتی نشان می‌دهد که دولت‌ها و سازمان‌های منطقه غرب آسیا برای چین اهمیت دارند. بنابراین با درک این سلسله‌مراتب می‌توان رویکرد چین به روابط با کشورهای غرب آسیا را تحلیل کرد.

دیپلماسی مشارکت چین با غرب آسیا بر انرژی، ابتکار یک کمربند و یک راه، سرمایه‌گذاری خارجی و تجارت و فناوری متمرکز است. به‌طور کلی مشارکت‌های راهبردی فراتر از صنف‌بندی‌های امنیتی هستند. این به‌ویژه در مورد چین صدق می‌کند. در سال‌های اخیر، پکن بی‌وقفه تأکید کرده است که مشارکت‌ها «نوع جدیدی از روابط دولت با دولت است و علیه هیچ دولت ثالثی نیست». آنچه رویکرد چین را منحصر به فرد می‌کند این است که

شبکه‌های مشارکت در مرکز راهبردی سیاست خارجی چین قرار دارد. به نظر می‌رسد انتخاب چین برای ایجاد شبکه دیپلماسی مشارکتی تصادفی نیست. برعکس، تا حد زیادی با سه عامل نیاز به مقابله با فشار آمریکا، ضرورت حفظ صلح و ثبات در مرزهای خود و دستیابی به هدف بلندمدت نوسازی تعیین می‌شود. در مجموع اگرچه هدف اصلی چین جست‌وجوی منافع اقتصادی در عین کنار گذاشتن درگیری سیاسی است، به نظر می‌رسد پکن نمی‌تواند به‌طور نامحدود از داشتن نقش فعال در امنیت منطقه اجتناب کند. چین برای محافظت از منافع اقتصادی بلندمدت خود در غرب آسیا و همچنین برای نشان دادن خود به‌عنوان قدرتی در حال ظهور در نظم بین‌المللی چندقطبی، هر چه زودتر لازم خواهد دید که در امنیت و پویایی سیاسی منطقه، نقش بیشتر و فعال‌تری داشته باشد.



References

- Ahmadi, Hamid, Zakarian, Mehdi, Marvotti, Samiya (2022). Afghanistan and China relations: change towards strategic partnership. *Fundamental and applied studies of the Islamic world*, 4, 2, 1-29. **[In Persian]**
- American Enterprise Institute (AEI), "China Global Investment Tracker", <https://www.aei.org/china-global-investment-tracker/> (accessed 25 January 2021).
- Archives includes Communiqués, Announcements and Declarations etc. from the Ministry of Foreign Affairs, People's Republic of China, http://www.fmprc.gov.cn/web/ziliao_674904/1179_674909/.
- Braga, P. (2018). China's Partnership Diplomacy and Its Approach to Eurasia. <https://www.peterbraga.com/2018/07/17/chinas-partnership-diplomacy-and-its-approach-to-eurasia>.
- Chaziza, M. (2020). China's Partnership Diplomacy and Successful Implementation of the BRI. *Belt and Road News*.
- Cheng, J. Y. S. and Wankun, Z. (2002). Patterns and Dynamics of China's International Strategic Behaviour. *Journal of Contemporary China*, 11: 31, 235-260, DOI: <http://dx.doi.org/10.1080/10670560220129612>.
- Chen J. (2018). Strategic Synergy between Egypt "Vision 2030" and China's "Belt and Road" Initiative. *Outlines of Global Transformations: Politics, Economics, Law*, Vol. 11, No. 5, 219-235.
- China's Arab Policy Paper, (2016). Government of the People's Republic of China, January 13. http://english.www.gov.cn/archive/publications/2016/01/13/content_281475271412746.htm.
- Ciorciari, J. D. (2010). Introduction. In *The Limits of Alignment: Southeast Asia and the Great Powers since 1975* (p. 1-15). Georgetown University Press. <http://www.jstor.org/stable/j.ctt2tt3f8.7>
- Degang, S. (2020). China's partnership diplomacy in the Middle East. *Asia Dialogue*.

- Feng, Z., & Huang, J. (2014). China's strategic partnership diplomacy: engaging with a changing world. *European Strategic Partnerships Observatory* (No. 8). Working paper.
- Fulton, J. (Ed.). (2021). *The Routledge Handbook of China-Middle East Relations*. Routledge.
- Goldstein, A. (2001). The diplomatic face of China's grand strategy: a rising power's emerging choice. *The China Quarterly*, 168, 835-864.
- Goldstein, A. (2005). *Rising to the challenge: China's grand strategy and international security*. Stanford University Press.
- Holslag, J. (2011). the elusive axis: assessing the eU-china strategic partnership. *JCMS: Journal of Common Market Studies*, 49(2), 293-313.
- Klinger, J. (2020). *China, Africa, and the Rest: Recent Trends in Space Science, Technology, and Satellite Development*. Available at: <http://www.sais-cari.org/publications>.
- Li, Q. and Ye, M. (2019), "China's emerging partnership network: what, who, where, when and why", *International Trade, Politics and Development*, Vol. 3 No. 2, 66-81. <https://doi.org/10.1108/ITPD-05-2019-0004>.
- Looney, B. (2020). Statistical review of world energy, 2020. *Bp*, 69, 66. <https://www.bp.com/content/dam/bp/business-sites/en/global/corporate/pdfs/energy-economics/statistical-review/bp-stats-review-2020-full-report.pdf>.
- Mohseni-Cheraghloou, A. (2021). MENA at the center of the West: China's "opening up to the West" strategy. <https://www.mei.edu/publications/mena-center-west-chinas-opening-west-strategy>.
- Nadkarni, V. (2010). *Strategic partnerships in Asia: Balancing without alliances*. Routledge.
- Nathan, A. J., & Scobell, A. (2015). *China's search for security*. Columbia University Press.

- Refinitiv BRI database. (2020). Egypt and China: Closer Economic Ties. Available at: https://www.refinitiv.com/content/dam/marketing/en_us/documents/reports/refinitiv-zawya-belt-and-road-initiative-report-2019.
- Smith, M. A. (2012). Power in the changing global order: the US, Russia and China. Polity.
- Strüver, G. (2017). China's partnership diplomacy: International alignment based on interests or ideology. *The Chinese Journal of International Politics*, 10(1), 31-65. DOI: <https://doi-org.libproxy.ucl.ac.uk/10.1093/cjip/pow015>.
- Wechsler, W. F. (2020). The United States, China and the Middle East: Three Transitions and Four Future. Available at: <https://www.ispionline.it/en/publication/united-states-china-and-middle-east-three-transitions-and-four-futures-24948>.
- Yue, S. (2018). Towards a global partnership network: Implications, evolution and prospects of China's partnership diplomacy. *The Copenhagen Journal of Asian Studies*, 36(2), 5-27.

